

چرکس‌ها؛ بحران خاموش

غلامحسین زرگری نژاد*

دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران

حامد کاظم‌زاده

دانشجوی کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، رشته تاریخ، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۲ - تاریخ تصویب: ۸۷/۶/۲۴)

چکیده

چرکس‌ها یکی از اقوام ساکن شمال غرب قفقاز هستند که به زبان چرکسی از شاخه زبان‌های شمال باختری قفقازی (ایبری-قفقازی) سخن می‌گویند. این قوم از تبار قفقازی آدیغه‌ای-آبخازی است که هم‌اکنون در سه جمهوری قفقاز شمالی یعنی جمهوری کاباردینو-بالکاریا (قبارطه-بلغار)، جمهوری کاراچای-چرکسیا (قره‌چای-چرکس) و جمهوری آدیغه پراکنده هستند. ناحیه چرکستان که منظور جغرافیای تاریخی چرکس‌ها است، در تاریخ ۳۰۰ ساله اخیر خویش، تبدیل به محل مجادلات منطقه‌ای سه دولت ایران، روس و عثمانی شده بود. چرکس‌ها در طول تاریخ همواره به‌صورت برده و غلام برای حکومت‌های گوناگون جنوبی از جمله ایرانیان و عثمانیان آورده می‌شدند، بدین ترتیب این قوم توانستند در نواحی جنوب و به‌خصوص در دربار ایران و عثمانی نفوذ کنند و تأثیرات به‌سزایی در برخی از دوران تاریخی داشته باشند. بعد از فروپاشی شوروی، تمایلات استقلال‌طلبانه در این ناحیه آغاز شد و چرکس‌ها نیز وارد مناقشات قفقاز شدند. از جمله مهم‌ترین مناقشات، می‌توان درگیری میان گرجس‌ها و آبخازها را اشاره کرد که نهادها و نیروهای نظامی چرکسی با گرجیان به مبارزه پرداختند.

کلید واژه‌ها

چرکس‌ها، چرکستان، کاباردینو-بالکارا، قره‌چای-چرکسیا، آدیغه

مقدمه

چرکس نام عمومی است که به مردم شمال غرب قفقاز اطلاق می‌شود. چرکس‌ها از آن جهت قابل بررسی و معرفی می‌باشند که در عرصه تاریخ دولت‌های ایران و عثمانی در چهارصد سال اخیر حضور داشته و کمتر پژوهشی به چرایی و چگونگی این حضور پرداخته است. نکته دیگری که حائز اهمیت است، جمعیت و پراکندگی وسیع این قوم در قفقاز شمالی است که می‌تواند در مسائل استراتژیک به کار آید، به‌خصوص آنکه درگیری و ناامنی در آبخازیا بخشی از سرزمین تاریخی چرکستان^۱ همواره روی داده و همچنین عناصر ملی‌گرایی در سایر نقاط قفقاز شمالی توسط این قوم تبلیغ شده و گاهی روسیه درباره آن موضع گرفته است. شناخت این حضور در ایران و عثمانی و بررسی روند تأثیرات این قوم در ۲۰ ساله اخیر در قفقاز شمالی، عمق تحلیل پژوهشگران و قفقازشناسان ایرانی را در زمینه مطالعات اوراسیا افزایش می‌دهد. بیش از هر چیزی به بررسی مختصری در مورد پیشینه تاریخی چرکس‌ها در منطقه می‌پردازیم و نکاتی را در باب معرفی این قوم تاریخی مطرح می‌کنیم.

در زمان‌های باستان و در دوره‌های مختلف تاریخی، چرکس‌ها با نام‌های متفاوتی ثبت شده‌اند که معرف تنها برخی از قبایل چرکس بوده است. یونانی‌ها اجداد چرکس‌ها را تحت عنوان زیچ^۲ و کرکت^۳ معرفی کرده‌اند (Jaimoukha, 2005, pp. 11-19). مردم چرکستان احتمالاً از هفت قبیله اصلی تشکیل شده بودند که بیشتر مورخین و جغرافی‌نویسان به یکی از نام‌های این هفت قبیله اشاره داشته‌اند. واژه انگلیسی سیرکاسین^۴ که معادل ترکی چرکس^۵ می‌باشد، مشخص‌کننده بخشی از مردم بومی قفقاز است که در شمال غربی پهنه قفقاز زندگی می‌کنند.

چرکس‌ها به خود آدیغه^۶ می‌گویند. ترک‌ها و ایرانیان آنان را چرکس و اروپاییان آنها را سیرکاسین^۷ می‌نامند. در میان روس‌ها نیز این قوم، به دو نام آدیغه^۸ و چرکس^۹ مشهور است (Mufti, 1972, p. 19) & (Бетров, 1996, c. 224). در ترکیه و ایران، لغت چرکس برای اشاره به تمامی افرادی اطلاق می‌شود که از نسل مردمی هستند که از قرن ۱۷ تا قرن بیستم از قفقاز شمالی وارد نواحی جنوب شدند که شامل اوست‌های^{۱۰} هند و اروپایی^{۱۱} و چچن‌ها^{۱۲} نیز

1. The Great Circassia
2. Zych
3. Kerket
4. Circassian
5. Cherkess, Čerkess
6. Adigeh, Adyghe, Адыгейцы
7. Circassian
8. Adigi, Адыги
9. Cherkes, Черкесс
10. Ossetians
11. Indo-European
12. Chechens

می‌شود. بدین ترتیب واژگان چرکس، آدیغه، کابارد (در جغرافیای تاریخی ما به این قوم قبارطه گفته می‌شود و همچنین در برخی منابع لاتین و روسی به نام کاباردا اشاره می‌شود که منظور سرزمینی است که قوم کابارد^۱ در آن زندگی می‌کند) و سیرکاسین همگی به یک معنا هستند و در برگیرنده مردم شمال غربی قفقاز^۲ می‌باشند. (دائرة المعارف الاسلامیه، صص ۲۰۸ - ۲۳۰) و (Mufti, 1972, p. 23) و (The Encyclopedia of Islam, 1990, P. 324). ما نیز در این نوشتار تنها از

نام چرکس که در فرهنگ و تاریخ ما استفاده شده است، بهره می‌جویم.

سرزمین این مردمان سیرکاسیا^۳ یا چرکس است و ما ایرانیان آن را چرکستان می‌خوانیم. نخستین نوشته‌های مستند و علمی درباره چرکس‌ها متعلق به مورخ و جهانگرد معروف جهان اسلام، مسعودی است که به منطقه قفقاز شمالی سفر کرد و با چرکس‌ها ملاقات نمود. وی نام آنها را کاشاک یا کشک نگارش کرده و به توصیف برخی از آداب و رسوم آنها پرداخته است (مسعودی، ۱۳۴۹، صص ۱۶۴-۱۶۷). در قرون وسطی، در متون روسی به آنها کاسقی^۴ و بعدها کوسوق^۵ می‌گفتند که به کاشاکی^۶ در زبان گرجی و گشک^۷ در ارمنی قدیم بسیار نزدیک است. آس‌ها (آست‌ها) نیز آنها را کاساگ^۸ می‌نامیدند و در یونان باستان به آنها کاساخیا^۹ گفته می‌شد (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۷۲، ص ۴۹۱ و ۱۱-۱۹ و Jaimoukha, 2005, pp. 11-19).

به اعتقاد بسیاری از چرکس‌شناسان، وجه تسمیه نام چرکس احتمالاً از واژه آنتیخ^{۱۰} به‌وجود آمده است، که اشاره‌ای به یک قوم ناشناخته و باستانی به نام آنت‌ها^{۱۱} در قفقاز دارد که آییناً اجداد آدیغه‌ها باشند. شاید این نام از نام قدیمی ژقوی^{۱۲} گرفته شده است که استرابو^{۱۳} برای معرفی مردمانی در شمال دریای سیاه و غرب قفقاز، از آن استفاده کرده است. نام چرکس احتمالاً انشعاب ترکی از نام یونانی کیرختای^{۱۴} بوده که به معنی سارق است و در ۱۵۵۱ توسط مورخان رومی و یونانی ثبت شده است (Анфимов, 1993, c. 18).

در برخی از اشارات شرق‌شناسان مانند مینورسکی با ارجاع به تاریخ مبارک غازانی خواجه

1. Kabardians, Кабардинцы
2. Northwest Caucasus, северо-западный Кавказ
3. Circassia
4. Kasogi
5. Kossogh
6. Kashagi
7. Gashk
8. Kasag
9. Kasaxia
10. Antixe
11. Ants
12. Zyghoy
13. Strabo
14. Kerxetai

رشیدالدین فضل الله همدانی، منظور از چرکس، چهار قبیله (چهار کس یا چهار کشک) از کشک‌ها بوده است (Mufti, 1972, p. 16)، که برخی از نویسندگان و مورخان متأخر نیز بدان استناد کرده‌اند. به هر ترتیب نام‌های گوناگون در دوره‌های مختلف و حتی نزدیکی برخی نام‌ها با یکدیگر و همچنین اسامی فراوان در یک جغرافیای کوچک، استنباط دقیق و صحیح در مورد نام و پیشینه بسیاری از اقوام قفقازی را در هاله‌ای از ابهام نهاده است (عبدالله خوافی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷). در کنار این مشکل، عدم استفاده از نوشتار و داشتن مکتب تاریخ‌نگاری و یا ضعف در ادبیات شفاهی و فولکلور در میان اقوام قفقاز به خصوص چرکس‌ها، پژوهش علمی را با مشکل روبه‌رو می‌کند.

در سال‌های اولیه حیات شوروی، چرکس‌ها به چهار ناحیه تقسیم شدند که برای هر کدام نام رسمی خاص وجود داشت. این چهار منطقه عبارت بودند از جمهوری کاباردینو-بالکاریا (قبارطه-بلغار)^۱، جمهوری کاراچای-چرکسیا (قره‌چای-چرکس)^۲، جمهوری آدیگیا (آدیغه)^۳ و منطقه شاپسوق^۴ (Анфимов, 1993, c. 38). این تقسیمات که بدون ملاحظات قومی و شرایط خاص اقلیمی در نظر گرفته شده بود، در سال‌های بعد موجب اختلاف و درگیری‌های قومی در منطقه شد. در میان دو حادثه مهم، یعنی پایان جنگ قفقاز^۵ در سال ۱۸۶۴ و فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ منطقه چرکسستان^۶ مورد بی‌توجهی قرار گرفته و فراموش شده بود. پوششی نفوذناپذیر روی آن کشیده شده بود که در ابتدا کار دولت تزاری بود و سپس رژیم کمونیستی نیز آن را ضخیم‌تر کرد (The Encyclopedia Islam, 1990, P. 817) از نتایج این منزوی‌سازی این بود که بعد از فروپاشی پرده آهنین کمونیست‌ها، این تنش‌های پنهان به مناقشات خونین تبدیل شد. در این هنگام دنیای غرب تقریباً از وجود این منطقه بی‌اطلاع بود. مناقشات خونین منطقه کمبود اطلاعات در زمینه‌های سیاسی و تاریخی آن را روشن‌تر ساخت.

تحلیل‌گران غربی به هر آنچه می‌شنیدند، باور داشتند و نتوانستند تحلیلی عمیق از این منازعات و تنش‌ها ارائه بدهند. حتی هم‌اکنون نیز با گذشت ۲۰ سال از این درگیری‌ها، دلیلی را به افکار عمومی جهان نشان ندادند. شروع مناقشه گرجستان-آبخازستان^۷ در ۱۹۹۲ یورش روسیه به چچن در دسامبر ۱۹۹۴ و سپتامبر ۱۹۹۹ و سپس درگیری نظامی روسیه با گرجستان به‌علت مناقشه اوستیای جنوبی و آبخازستان^۸ موجب شهرت منطقه قفقاز شمالی در جهان شد و نگاه‌ها را به‌سوی خود جلب نمود. نظام

1. Kabardino- Balkaria or Kabarda-Balkar & Кабардино- Балкарская
2. Karachay- Cherkessia or Karachay-Cherkes, Карачаево- Черкесия
3. Adyghia or Adighe & Адыгя
4. Shapsugh, шапсуг
5. Circassian War or Caucasus War, Кавказская война 1817-1864
6. Circassia
7. Abkhaz-Georgian, Грузино-абхазский конфликт
8. Абхазия

اتحاد شوروی بسیار تلاش کرد تا نشانه‌های قوم‌گرایی را از بین برده و امکان همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها و قومیت‌های مختلف را به‌وجود آورد. با این حال بعد از سقوط شوروی، مشکلات پنهان، ناگهان نمود یافتند، به‌طوری که ارتباطات بین گروه‌های قومی در منطقه موجب ایجاد رقابت قومی شد و منازعات پنهان، علنی گشت. ارتباطات بین کاباردها و بالکارها برای ده‌ها سال تنش‌آمیز بود، اما هر دو گروه از اوایل دهه ۱۹۹۰ بیشتر به درگیری‌های لفظی پرداختند. مورد مشابهی هم برای چرخس‌ها و آباها^۱ در مقابل قره‌چای‌ها رخ داد. کوساک‌ها^۲ (منظور از این قزاق‌ها به روسی^۳، قومی اسلاو است که در ناحیه شمال دریای سیاه و قفقاز شمالی پراکنده‌اند و با قزاق‌های آلتایی جمهوری قزاقستان متفاوت می‌باشند، احتمالاً این واژه از کلمه قاجاق ترکی گرفته شده است) نیز در جمهوری آدیغه از امتیازاتی که چرخس‌ها بعد از سقوط شوروی از طریق تبلیغات بسیار به‌دست آورده بودند، ناراضی بودند. برخی از ملی‌گرایان قزاق خواستار انحلال جمهوری و الحاق آن به سرزمین کراسنودار^۴ بودند (Barrett, 1999, p. 34).

جدا از ویژگی‌های بومی در هر سه جمهوری، اختلاطی چندگانه از مردمی با زمینه‌های متفاوت فرهنگی، مذهبی و قومی وجود دارد. باید به مناقشات در منطقه‌ای که از نظر فرهنگ، تاریخ و سنن کهن غنی است و طبیعتی بکر و اقلیمی خاص دارد و همچنین سرشار از چشم‌اندازهای اقتصادی است و در حوزه منافع ملی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران واقع شده است، توجه بیشتر شود.

متأسفانه عدم دسترسی مناسب به منابع تاریخی و فرهنگی چرخس‌ها و همچنین عدم مطالعات و پژوهش‌های بنیادین در عرصه سیاست چرخسستان، در کنار برداشته‌های نامناسب نوشته‌های غربی و روسی، موجب شده است که در کشور ما نیز هیچ‌گونه تحقیق و پژوهشی درباره این قوم تأثیرگذار در منطقه و در ایران انجام نشود. شناخت تاریخی و فرهنگی از این قوم ناآشنا که بزرگترین ناحیه جغرافیایی قفقاز شمالی را به خود اختصاص داده‌اند، موجب ارائه تحلیلی علمی‌تر در مورد منازعات قومی در این منطقه خواهد شد.

مردم و سرزمین

سرزمین تاریخی چرخسستان^۵، به زبان بومی^۶ (به معنی کشور کهن) نامیده می‌شود (Encyclopedia of Islam, 1990, P. 834). تجسم مرزهای چرخسستان با وجود منابع محدود

1. Abazas & Абазины
2. Cossacks
3. Казак
4. Krasnodar Krai, Краснодарский край
5. Circassia, Черкеси
6. Hekwzch

علمی و مطالب ضد و نقیض، بسیار مشکل است. این نکته را باید مد نظر قرار داد که هیچ‌گاه در این سرزمین دولت واحدی وجود نداشته و تنها قبیله‌ها با ساختارهای پیچیده اجتماعی به اداره این سرزمین می‌پرداختند. بنابراین ممکن نیست که بتوانیم جغرافیای تاریخی منطقه را در دوران باستان ترسیم کنیم. تنها می‌توان منطقه‌ای که به سرزمین‌های آدیغه پیش از آغاز جنگ قفقاز در پایان قرن هجدهم گفته می‌شد را تعریف کرد. این سرزمین شامل سرزمین‌های بین دریای سیاه در غرب و رود سونزا^۱ در شرق و بین کوه‌های قفقاز به خصوص البروس^۲ (البرز) در جنوب و استپ‌های کوبان و دشت‌های پیٹیگورسک^۳ در شمال بود. این منطقه ۱۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع و تقریباً یک چهارم منطقه قفقاز را شامل می‌شد (Горелик, 2002, с. 74).

در این سرزمین اقوام همگونی همچون چرکس‌ها (کاباردها، آدیغه‌ها و چرکس‌ها)، اویخ‌ها^۴ و آبخاز-آبازها^۵ به همراه اقوام ناهمگونی چون اُست‌ها، بالکار-کاراچای‌ها (بلغار-قره‌چای)، تاتارها و قزاق‌ها زندگی می‌کردند (علوی شیرازی، ۱۳۶۳، صص ۵۸-۶۸). چرکس‌ها به همراه اویخ‌ها و آبخاز-آبازها از لحاظ زبانی و ژنتیکی، هم خانواده‌اند. هر چند زبان هم را کاملاً نمی‌فهمند، ولی در حدود ۵۰ درصد از زبان یکدیگر را متوجه می‌شوند. این خانواده زبانی به دسته آدیغه-آبخازی^۶ معروف است (Jaimoukha, 2005, pp. 19-36).

آدیغه‌ها تا آن زمان از نظر جمعیت و سرزمین بزرگترین ملت قفقاز بودند. آنها از دو گروه تشکیل می‌شدند: چرکس‌های شرقی و غربی. این تقسیم‌بندی دلخواه به ترتیب نشان‌دهنده سکونت در سرزمین‌های شرق و غرب رود کوبان می‌باشد. این دو انشعاب خود به چندین قبیله و دسته تقسیم‌بندی می‌شود. دو قبیله اصلی شاخه شرقی؛ کاباردها و بسلانای‌ها^۷ بودند که کاباردها منطقه استراتژیک قفقاز مرکزی را در اختیار گرفته بودند و قدرتمندترین و پرتعدادترین افراد چرکس محسوب می‌شدند. قبیله بسلانای^۸ در شمال غرب کاباردا و در اطراف ناحیه پیٹیگورسک ساکن بودند (Горелик, 2002, с. 274). اتحاد این دو قبیله به طوری بود که هم‌اکنون یک قبیله نامیده می‌شوند و تنها نام کاباردها باقی مانده است.

چرکس‌های غربی (آدیغه‌های غربی) از قبایل بسیاری تشکیل شده بودند که قبیله آدیغه بزرگترین گروه آن محسوب می‌شدند (بنیگسن و دیگران، ۱۳۷۷، صص ۵۱-۵۴). بعد از غلبه روسیه در ۱۸۶۴، تعداد

1. Sunzha
2. Elbrus
3. Pyatigorsk
4. Ubykh, Убыхи
5. Абхазо-абазинская
6. абхазско-адыгской группы
7. Beslanays
8. бесленевцев

چرکس‌ها به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. تخمین زده می‌شود که حدود یک میلیون چرکسی سرزمین مادری خود را ترک کرده و به امپراطوری عثمانی مهاجرت کردند، که در آن زمان رقم بسیار زیادی بود. الگوی مهاجرت چرکس‌ها بیشتر به صورت خروج گروه‌های کوچک در اوایل دهه ۱۸۶۰ و مهاجرت دسته‌جمعی در ۱۸۶۴ از طریق دریا و سرزمین آبخازستان و آجارستان و در ادامه، خروج گروه‌های کوچکتر تا اوایل قرن بیستم بود (Jaimoukha, 2005, pp. 19-36). کمتر از ۲۰۰ هزار نفر که در قفقاز مانده بودند، در منطقه‌ای گسترده از شرق و ناحیه موزداک^۱ تا غرب و دریای سیاه پخش شدند.

به مرور زمان مردم روس و قزاق شکاف‌های ایجاد شده در امتداد ساحل استراتژیک دریای سیاه را که به وسیله مهاجرت چرکس‌ها خالی از سکنه شده بود، پر کردند (Barrett, 1999, p. 89). در دوران اتحاد شوروی، قفقاز شمالی به واحدهای بسیاری با تقسیمات اداری تقسیم شد. اکثریت چرکس‌ها در چهار منطقه پراکنده شدند، بدین ترتیب کاباردها در جمهوری کاباردینو - بالکاریا، چرکس‌ها در جمهوری کاراچای - چرکسیا، آدیغه‌ها در جمهوری آدیغیا و آبخازها در جمهوری آبخازیا قرار گرفتند (Горелик, 2002, с. 74). باید به این نکته توجه کرد که آبخازها چرکس محسوب نمی‌شوند و تنها چون هم‌خانواده چرکس‌ها می‌باشند، در این تقسیم‌بندی جای گرفتند.

در حال حاضر آماری از تعداد چرکس‌ها در قفقاز شمالی در دست نیست، اما برآورد قابل اعتنا، کل آنان را بیش از یک میلیون نفر عنوان نمی‌کند. این تعداد تقریباً ۰/۷ درصد از جمعیت روسیه، ۹ درصد از جمعیت قفقاز شمالی و کمتر از ۲۰ درصد از جمعیت شمال غرب قفقاز را تشکیل می‌دهد (Jaimoukha, 2005, pp. 19-36). این ارقام کم، به‌علاوه تقسیم گروه‌ها به چندین بخش و تفاوت‌های اسمی، دلیل مناسبی برای گمنامی چرکس‌ها در دریای پهن‌اور اقوام و ملل کشور روسیه می‌باشد. روند رشد جمعیت چرکس‌ها در جمهوری‌هایشان به‌طور متوسط ۲ تا ۳ درصد در سال است، که به‌طور کلی بسیار بیشتر از رشد جمعیت در روسیه است. جوامع بسیاری از چرکس‌ها در ترکیه، سوریه، اردن، اسرائیل، مصر، لیبی، آلمان، آمریکا، ایران و منطقه بالکان وجود دارند، اما رقم دقیق آنها مشخص نیست. احتمالاً کل تعداد آنها بین سه تا چهار میلیون نفر متغیر می‌باشد (Гордин, 2006, с. 104).

واحدهای منطقه‌ای کنونی

تمامی جمهوری‌های چرکس‌نشین، معاهده اتحاد^۲ را در سال ۱۹۹۲ در مورد فدراسیون روسیه، امضا کرده و ایجاد فدراسیون روسیه را در سال ۱۹۹۴ تصویب کردند (Хотко, 1999, с. 58). کل منطقه سه جمهوری تقریباً ۳۵ هزار کیلومتر مربع می‌باشد که در حدود ۱۴ درصد از قفقاز شمالی و

1. Mozdak, Моздок

2. Federative Treaty

تنها کمی بیش از ۲ درصد از فدراسیون روسیه را تشکیل می‌دهد (Горелик, 2002, c. 81). در این بخش به معرفی جمهوری‌های چرکس نشین می‌پردازیم:

الف- جمهوری کاباردینو- بالکاریا

این جمهوری در حوزه غربی رود ترک در قفقاز شمالی واقع شده است، از جنوب به گرجستان، از غرب به جمهوری کاراچای- چرکسیا، از شرق به جمهوری آلتایا- اوستیای شمالی و از شمال به سرزمین استاوروپل محدود است و ناحیه‌ای در حدود ۱۲۵۰۰ کیلومتر مربع را در برمی‌گیرد که در دهه هفتاد و پنجم از نظر وسعت در فدراسیون روسیه می‌باشد (Хотко, 2001, c. 37). جمعیت آن کمتر از یک میلیون نفر و پراکندگی جمعیت ۷۰ نفر در هر کیلومترمربع است و به هشت ناحیه اداری، هفت شهر و نه شهرک تقسیم می‌شود. پایتخت آن نالچیک^۱ است.

سه گروه قومی اصلی در این جمهوری وجود دارند؛ کاباردها ۵۵ درصد جمعیت، بالکارها ۱۵ درصد جمعیت و اسلاوها (روس‌ها و اوکراینی‌ها) ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند (Чирикба, 1998, c. 19). همچنین گروه‌های قومی کوچکتری مثل یهودیان، آست‌ها، ارمنی‌ها، آلمان‌ها و قزاق‌ها هم وجود دارند. کاباردها معمولاً در نواحی مرکزی و شمالی جمهوری زندگی می‌کنند و بالکارها در جنوب و در میان کوهستان پراکنده‌اند (Шеуджен, 1995, c. 136).

در سال ۱۹۲۶ ایالت خودمختار کاباردا از تجزیه گورسکایا و اتحادیه کوه‌نشینان به‌وجود آمد (The Encyclopedia of Islam, 1990, P. 325). همچنین در سال ۱۹۲۲ بالکار تجزیه و با پیوستن به کاباردا، اتحادیه کاباردینو- بالکاریا را به وجود آورد. در سال ۱۹۳۶ این ایالت به‌عنوان یک جمهوری مستقل ارتقا یافت و در سال ۱۹۴۴ پس از تبعیدهای گسترده بالکارها، جمهوری سوسیالیستی کاباردینو- بالکاریا به جمهوری سوسیالیستی کاباردین تغییر نام داد. در این زمان ناحیه قابل توجهی از جنوب این جمهوری به گرجستان پیوست. همچنین گرجستان تحت شرایط یکسانی بر مناطقی از قسمت جنوبی جمهوری چچن- اینگوش نیز دست پیدا کرد (Хотко, 1999, c. 173). در سال ۱۹۵۶ پس از اعاده حیثیت بالکارها، وضعیت سابق دوباره تجدید شد و جمهوری کاباردین به جمهوری سوسیالیستی کاباردینو- بالکاریا تبدیل شد و قوم تبعید شده به خانه و کاشانه خویش بازگشتند و گرجستان تمام سرزمین‌هایی را که در اختیار گرفته بود، تسلیم نمود (Гордин, 2006, c. 81).

بعد از فروپاشی شوروی با وجود پیوستگی‌های قومی در جمهوری‌های قفقاز شمالی به صورت بالکار- کاراچای و چرکس- کابارد، به‌نظر می‌رسید که در اوایل دهه ۱۹۹۰ جمهوری

1. Nalchik

کاباردینو- بالکاریا و کاراچای- چرکسیا باید مستقل شناخته شوند. نقطه نظر مشترک آنان با شورای فدراسیون روسیه سبب گردید که جمهوری کاباردینو- بالکاریا به‌عنوان یکی از ۲۱ جمهوری آن فدراسیون شناخته شود. تنش‌های موجود به‌خاطر مسئله تجزیه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۲ بین اهالی کاباردیا و بالکار به اوج خود رسید. اهالی بالکار خواهان تنظیم مرزهایشان مطابق وضعیت موجود قبل از تبعیدشان در سال ۱۹۴۴ بودند. ولی کاباردها ترجیح می‌دادند، در زمینه موقعیتی که در سال ۱۸۵۳ داشتند، مذاکراتی داشته باشند (Хотко, 1999, c. 91). این درگیری‌های لفظی و اختلاف نظرها تاکنون ادامه دارد و در سایه این اختلافات، قدرت‌گیری اسلام‌گرایان در میان کاباردها و ارتباط با چین‌ها مناقشات دیگری را ایجاد کرد. در سالیان اخیر ارتباط کاباردها با چین‌ها آن‌چنان برای مردم این جمهوری خوش یمن نبوده است، به‌طوری که حمله شبه نظامیان اسلام‌گرا به نالچیک، در نگاه اول غیرمنتظره به‌نظر آمد، زیرا جمهوری کاباردینو- بالکاریا تا پایان سال ۲۰۰۴ یکی از جمهوری‌های باثبات در شمال قفقاز بود (Job, 2004, p. 90). در همان اوایل سال‌های ۱۹۹۰ در کاباردینو- بالکاریا جوانان دانش‌آموخته مراکز اسلامی مهم عربستان سعودی و مصر، جمعیت واحدی را با ساختار مشخص و آئین مقررات سخت تأسیس کردند. آنها از سال ۱۹۹۳ پیرامون مرکز اسلامی کاباردینو- بالکاریا دسته‌بندی شدند که سپس این مرکز به مؤسسه پژوهش‌های اسلامی کاباردینو- بالکاریا تبدیل شد (Хотко, 2001, c. 84). این گروه که خود را به‌طور کامل در مسئله چین کنار کشیده بود، با آزار و اذیت پلیس و اداره امنیت روسیه و همچنین داشتن پتانسیل بنیادگرایی دست به اسلحه برده و به جدایی‌طلبان چین پیوستند. درگیری نظامی در ۲۰۰۵ شهر نالچیک توسط این گروه سازماندهی شد. (Чирикба, 1998, c. 118). شایان ذکر است که بلندترین نقطه اروپا، قله رفیع البروس (البرز) با ارتفاع ۵۶۴۲ متر در ناحیه کوهستانی این جمهوری واقع شده است (امیراحمدیان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷). نامی که خاطره حضور ایرانی‌زبانان را در منطقه حفظ نموده است.

ب- جمهوری کاراچای- چرکسیا

این جمهوری در حوزه رود کوبان واقع است. از جنوب با آبخازستان، از شرق با جمهوری کاباردینو- بالکاریا و از شمال با سرزمین استاوروپل و کراسنودار هم‌مرز است. مساحت جمهوری ۱۴۳۰۰ کیلومترمربع است و در جایگاه هفتاد و چهارم وسعت در فدراسیون روسیه قرار می‌گیرد (امیراحمدیان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۸). جمعیت آن در حدود ۵۵۰ هزار نفر است که در جایگاه هفتاد و سوم در فدراسیون روسیه قرار دارد و پراکندگی جمعیت آن، ۳۲ نفر در هر کیلومترمربع است. این جمهوری به هشت ناحیه اداری، چهار شهر و نه شهرک تقسیم می‌شود. پایتخت این

جمهوری شهر چرکسک^۱ می‌باشد که در سال ۱۸۰۴ بنا شد و آن در ابتدا تا سال ۱۹۳۴ باتالپاشینسک^۲ نامیده می‌شد و بعد از آن تا ۱۹۳۷ سولیمف^۳ و سپس از این سال تا ۱۹۳۹ بدان یژو^۴-چرکس^۵ می‌گفتند (آکیر، ۱۳۶۷، ص ۲۸۶) و (Алексеева, 1971, c. 59). شهرهای مهم دیگر این جمهوری عبارتند از کاراچاوسک^۶ مرکز استان کاراچای و شهر تیردا^۷ در ناحیه کوهستانی جنوب و در کنار کوه البروس (البرز) که شاه عباس صفوی این ناحیه را فتح نمود و از این مسیر به سوی قفقاز شمالی لشکر کشید (ترکمان، ۱۳۵۰، ص ۶۷۹) و (روملو، ۱۳۴۹، صص ۶۱۱-۶۱۵).

در سال ۱۹۲۰ بلشویک‌ها جمهوری خودمختار شوروی کوهستان را تأسیس کردند که شامل سرزمین‌های چرکس و کاراچای بود ولی دو سال بعد از هم جدا شده و ناحیه کاراچای-چرکسیا به وجود آمد (Алексеева, 1971, c. 70). در پایان جنگ جهانی دوم کاراچای‌ها با همان دلیل خیانت مانند بالکارها به آسیای مرکزی تبعید شدند. آنها بعد از اعاده حیثیت در سال ۱۹۵۷ به سرزمینشان بازگشتند و زمین‌هایی را که به گرجیان داده شده بود، باز پس گرفتند. گروه‌های قومی اصلی در این جمهوری عبارتند از ۳۳ درصد کاراچای‌ها، ۱۷ درصد چرکس‌ها، ۱۱ درصد آبازاها، ۳ درصد نوگای‌ها و ۳۶ درصد اسلاوها. کاراچای‌ها از نظر زبانی و نژادی به بالکارها نزدیک هستند ولی راه ارتباطی مستقیم میان آنها وجود ندارد. چرکس‌ها نیز به زبان چرکسی شرقی (یعنی کاباردی) صحبت می‌کنند و بیشتر در نواحی شمالی و در کنار ساحل رود کوبان اقامت دارند (Алексеева, 1971, c. 70).

ج- جمهوری آدیغیا

آدیغه در دره‌های رودهای لآبا^۸ و کوبان قرار دارد. این جمهوری در سال ۱۹۹۱ یکی از جمهوری‌های فدراسیون روسیه شد و پیش از این در سرزمین کراسنودار^۹ یک استان^{۱۰} بود (Хотко, 1999, c. 104). جمعیت آن در حدود ۵۰۰ هزار نفر است که در فدراسیون روسیه مقام هشتم و یکم را دارا می‌باشد و مساحت آن ۷/۸۰۰ مترمربع است که رتبه هفتم و هشتم را دارد. گستردگی جمعیت ۶۵ نفر در هر کیلومترمربع می‌باشد. این جمهوری از هفت ناحیه اداری، یک شهر و شش شهرک تشکیل شده است (امیراحمدیان، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹). مایکوپ^{۱۱} که در سال ۱۸۵۸ تأسیس شد، از

1. Cherkessk
2. Batalpashink
3. Sulimov
4. Yezhovo- Cherkess
5. Karachaevsk
6. Teberda
7. Laba
8. Kerasnodar Krai
9. Oblast
10. Maikop

سال ۱۹۳۶ پایتخت آدیغه بوده است. این جمهوری متشکل است از چندین گروه نژادی همچون: آدیغه‌ها که ۱۵۰۰۰۰ نفر (۳۰ درصد) هستند، اسلاوها (روس‌های و اوکراینی‌ها و قزاق‌ها) ۵۵ درصد، ارمنی‌ها و تاتارها. این جمهوری بالاترین درصد اسلاوها را در تمام جمهوری‌های چرخس‌نشین دارا می‌باشد (Хотко, 1999, c. 78). آدیغه از جمله جمهوری‌های قفقاز شمالی می‌باشد که دارای منابع نفتی و گاز طبیعی است (آکینز، ۱۳۶۷، ص ۲۶۷).

د- ناحیه شاپسوق

این ناحیه که در ساحل دریای سیاه در نزدیکی شهر سوچی^۱ و در غرب جمهوری آدیغیا واقع شده است، جمعیتی در حدود ۱۵۰۰۰ نفر دارد. این منطقه در دهه ۱۹۳۰ به‌عنوان منطقه‌ای خودمختار در داخل سرزمین کراسنودار تأسیس شد و پایتخت آن پسیخوابا^۲ بود. هر چند در سال ۱۹۴۱ منحل شد و در حال حاضر هیچ استقلال و هویت سیاسی ندارد و بخشی از سرزمین کراسنودار است (Хотко, 2001, c. 97).

تاریخ معاصر چرخستان

بعد از حوادث مسکو و فروپاشی شوروی، اولین بهانه‌ها برای ملی‌گرایان چرخس ایجاد شد. پارلمان کاباردینو-بالکاریا، پارلمان چچن-اینگوش و پارلمان تاتارستان معاهده تمامیت ارضی روسیه را امضا نکردند. در این معاهده تمامی جمهوری‌های خودمختار مانند سابق اداره می‌شدند و تأکید فراوان بر حفظ تمامیت ارضی فدراسیون روسیه داشت (Гордин, 2006, c. 112-131). به‌رحال با از بین رفتن ۷۰ سال کمونیسم احساسات ملی‌گرایانه در جمهوری‌ها در حال افزایش بود. در اول سپتامبر ۱۹۹۱، ۱۳ روز بعد از فروپاشی، پارلمان کاباردینو-بالکاریا منحل شد و با عجله اعلام انتخابات زود هنگام کرد (Шеуджен, 1995, c. 62). اعلام استقلال چچن، بر روی سایر ملل قفقاز تأثیر گذاشت و احساسات ملی‌گرایانه را تحریک کرد. از جمله این ملل، ملت چرخس بودند که هیچ‌گاه دولت ملی را تجربه نکرده بودند (Горелик, 2002, c. 54).

موسی شانیبوف^۳ که رئیس کنفدراسیون مردم کوه‌نشین قفقاز شمالی و یکی از اعضای کمیته اجرایی کنگره مردم کابارد بود، از استقلال چچن حمایت کرد و آن را نمونه و معیاری برای چرخس‌ها و دیگر مردم قفقاز شمالی قرار داد تا از این مسئله تقلید کنند (Job, 2004, p. 33). در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۱، چرخس‌ها در جمهوری کاراچای-چرخسیا تشکیل جمهوری خودمختار چرخسیا را اعلام کردند (Чирикба, 1998, c. 99). به هر ترتیب در آن سال‌ها اختلافات درونی احزاب

1. Sochi
2. Psikhuaba
3. Musa Shanibov

در جمهوری‌ها و سیاست روسیه نگذاشت، این جمهوری‌ها به استقلال برسند. از زمان فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ از جانب مسکو خودمختاری بیشتری به جمهوری‌ها ارائه شد که به‌طور مستقیم نتیجه سازمان‌دهی و انفجار احساسات پنهان از بی‌عدالتی بود که برای دهه‌های طولانی روی هم جمع شده بود. در پایان فدراسیون روسیه با ارتقاء آدیغه و کاراچای-چرکسیا از استان به جمهوری خودمختار موافقت کرد و بدین ترتیب تا سال ۱۹۹۲ سه جمهوری چرکس‌نشین به‌وجود آمدند (Гордин, 2006, c. 61). در ۱۹۹۲ هر سه جمهوری معاهده فدراسیون شدن را امضا کردند و در فراندوم قانون اساسی جدید در دسامبر ۱۹۹۳ جمهوری کاراچای-چرکسیا و جمهوری آدیغه به ترتیب با ۲۸ درصد و ۳۹ درصد آرا، این مسئله را رد کردند (Шеуджен, 1995, c. 79).

به‌طور مشخص، ارجاع به حق حاکمیت به‌صورت یک امتیاز جمهوری خواهانه در قانون اساسی لحاظ نشد و موجب شد که جمهوری‌ها به‌صورت نواحی روسیه باقی بمانند. این بدان معنا بود که موجودیت‌های جدید حق ادعای استقلال یک‌جانبه را به‌دست نیاوردند، آن‌چنان‌که در دوران شوروی برای جمهوری‌ها وجود داشت. مسکو می‌خواست اطمینان حاصل کند که سناریوی از دست رفتن امپراطوری شوروی، مجدداً برای فدراسیون روسیه تکرار نمی‌شود. بنابراین، حق اداره مسائل داخلی به‌جای حق استقلال به آنها داده شد (Barrett, 1999, p. 37). عدم اطمینان سیاسی که خصوصیت سال‌های پس از شوروی بود و درک مسأله ملی‌گرایی، منجر به مستحکم‌تر شدن گروه‌های نژادی و قومی در قفقاز شمالی شد. بسیاری از روس‌های ساکن قفقاز تصمیم گرفتند تا به مناطق نسبتاً روسی استاوروپل و کراسنودار بروند. برای مثال در ۱۹۸۸ روس‌ها ۴۲/۵ درصد جمهوری کاراچای-چرکسیا را تشکیل می‌دادند ولی ۱۰ سال بعد این رقم به ۳۶ درصد کاهش یافت (Jaimoukha, 2005, p 81-101). در حرکت موازی برعکس، تعداد قابل توجهی از نژاد چرکسی از نواحی مختلف به جمهوری‌های خود بازگشتند (Чирикба, 1998, c. 18).

در دسامبر ۱۹۹۳ انتخابات پارلمانی روسیه آغاز شد، حزب کمونیست توانست در جمهوری کاراچای-چرکسیا با ۳۸/۵ درصد و آدیغه با ۲۸/۹ درصد، حائز اکثریت آرا شود (Чирикба, 1998, c. 214). در اوایل سال ۱۹۹۴ و با آغاز جنگ چچن، جمهوری‌های چرکس‌نشین از رهبران فدرال کمک‌های مالی و توجهات سیاسی فراوانی دریافت کردند، این مسئله بدون شک تلاشی بود از جانب مرکز برای تقویت موقعیت رهبران محلی که سعی داشتند، به ناسیونالیسم محلی دامن بزنند. در ۲۱ می که روز غم و عزای چرکس‌ها نام‌گذاری شده است (به علت شکست چرکس‌ها از روس‌ها در ۱۸۶۴)، یلتسین پیغامی خاص برای مردم چرکس فرستاد تا نشانه‌ای برای صد و سی‌مین سال پایان جنگ قفقاز^۱ باشد. بسیاری از

1. Circassian War, Caucasian War, Кавказская война

نمایندگان و دولتمردان مسکو، در این مراسم شرکت کردند. نظر دولت این بود که تلاش مردم چرکس برای دفاع از سرزمین‌شان حماسی بوده است و باید از آنها تقدیر شود، البته روس‌ها هرگز بابت کشتار و حمله به این مناطق هیچ عذرخواهی رسمی انجام ندادند (Jaimoukha, 2005, p 81-101).

زمانی که تانک‌های روسیه وارد چچن شدند، هیچ‌کدام از دولت‌های جمهوری‌خواه قفقاز شمالی از چچن حمایت علنی نکردند و خود را با دولت مرکزی درگیر نکردند. بنیاد بین‌المللی چرکس پیشنهاد کرد که برای چچن نیرو بفرستد. تنها تعداد کمی داوطلب به ارتش چچن پیوستند و بیشتر آنها هم پرسنل پشتیبانی بودند. حمایت جوهر دودایف^۱ رئیس جمهور چچن از برخی تجزیه‌طلبان بالکار تا حدی باعث خاموش شدن احساسات چرکس‌ها نسبت به چچن‌ها شد. به علاوه چچن‌ها که به نواحی محلی خود به خوبی آشنا بودند، وارد جنگ چریکی شدند، و حال آنکه مهاجمان خارجی از این نظر مزیتی نداشتند (Гордин, 2006, c. 31). اولین نمونه همکاری رسمی بین چرکس‌ها و آبخازها در ۲۳ مه ۱۹۹۵ رخ داد، در آن هنگام که کاباردینو-بالکاریا معاهده دوستی و همکاری را با آبخازستان امضا کرد، حرکتی که موجب اعتراض شدید گرجستان شد. در ۳ اوت ۱۹۹۵ هشت معاهده همکاری علمی، آموزشی و تجاری بین این جمهوری‌های خواهرخوانده به تصویب رسید (Хотко, 2001, c. 93).

در دسامبر ۱۹۹۵ انتخابات پارلمانی در قفقاز برگزار شد. حزب کمونیست در آدیغه و کاراچای-چرکسیا موفق عمل کرد و ۴۰ درصد آراء را به دست آورد (Шагиринов, 1999, c. 153). در کاباردینو-بالکاریا حزب طرفدار دولت «روسیه خانه ما» یک چهارم آراء را به دست آورد (Гордин, 2006, c. 19). در انتخابات ریاست جمهوری در ژوئیه ۱۹۹۶ یلتسین در کاباردینو-بالکاریا با بیش از ۶۰ درصد و در جمهوری آدیغه با حدود ۵۱ درصد پیروز شد. کاندیدای کمونیست‌ها به نام زیوگانوف^۲ در آدیغه با ۶۱ درصد پیروز شد (Хотко, 2001, c. 15). بعد از شکست روسیه در جنگ چچن در ۱۹۹۶ به جای اینکه دوره صلح و آرامش ایجاد شود تا مردم قفقاز بتوانند نفسی تازه کنند و زخم‌های خود را التیام بخشند، سیل حوادث بی‌ثبات کننده شروع به رخ دادن کرد. در ابتدا، اوضاع داغستان بی‌ثبات شد و بعد از آن در کاباردینو-بالکاریا بی‌ثباتی و درگیری نظامی میان شبه نظامیان آغاز شد که به‌طور خاص از مسکو و چچن الهام گرفته می‌شد.

رؤسای جمهور سه جمهوری چرکسی توافقی را در ۱۹۹۷ امضا کردند که با توجه به آن شورای داخل پارلمانی تأسیس شد. اولین جلسه شورا در نوامبر ۱۹۹۷ در شهر چرکسک تشکیل شد (Горелик, 2002, c. 109). دولتمردان مرکزی روسیه در ابتدا مشکوک بودند و از تشکیل یک

1. Dudaev
2. Zyuganov

فدراسیون مرکزی در قفقاز شمالی وحشت داشتند. با اینکه این توافق، برای طرفداران روسیه متحد بود و اتحادیه سه جمهوری از دید اقتصادی، سیاسی و قومی تشکیل شد. بیشترین موضع گیری را کاراچای‌ها انجام دادند که از هر نوع اتحاد چرکس‌ها در هراس بودند (Xotko, 2001, c.138). هر کدام از سه جمهوری قانون اساسی، نهادهای دولتی، قدرت‌های قانون‌گذار خاص، نمایندگان رسمی در مسکو و حق ارتباطات خارجی مستقل خود را داشت و این اتحادیه به استقلال داخلی هر جمهوری لطمه نمی‌زد. به هر ترتیب در کنار این پیمان سه جانبه رسمی، چند سازمان مردم نهاد نیز شکل گرفتند که ماهیت آنها قومی و نژادی بود.

مناقشات بالقوه در چرکستان

شمال غرب قفقاز برای مدت ۲۰۰ سال دستخوش آشوب‌ها و بلاهای بسیاری بوده است و مردم به طور گسترده آسیب دیدگان اصلی بوده‌اند. بعد از جنگ مصیبت بار ۱۰۰ ساله، ۵۰ سال رکود دوره تزاری و بیش از ۷۰ سال حکومت دوران شوروی، مردم فرصتی برای ملی‌گرایی پیدا کردند. در ۱۹۹۱ نیازی فوری برای تغییر احساس شد، زمانی که از سلطه روس‌ها رها شدند، فرصتی بود برای ملل کوچک و تحت فشار که به جامعه بین‌المللی بپیوندند. تصورات غلط زیادی در مورد مردم قفقاز وجود دارد. برخی از مردم که از نظر نژادی مختلف به نظر می‌رسند، در واقع از نظر قومی متعلق به یک گروه هستند.

این تنوع اسمی به احتمال زیاد میراث دوران شوروی است و در آن دوران روی این مسئله تأکید می‌شد. شمال غرب قفقاز از دو دسته نژادی یا خانواده زبانی قفقازی و آلتایی تشکیل شده است. نژاد آلتایی دربرگیرنده گروه‌های تاتار، نوگای، بالکار و کاراچای است و نژاد قفقازی متشکل از گروه آدیغه-آبخازی است. این گروه به چند دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از: چرکس‌ها، آدیغه‌ها، کاباردها، آبازاها و آبخازها. اکثر این گروه از نظر زبانی، قومی و فرهنگی به یکدیگر نزدیک هستند. از آنجا که ما در این مقاله قصد بررسی قومی و نژادی آنها را نداریم، به همین بسنده می‌کنیم.

زمانی که جمهوری‌های قفقاز شمالی در آغاز دوران شوروی تشکیل شدند، از معیارهای تقسیمی برای پخش کردن نطفه‌های مناقشه استفاده شد. هیچ یک از چهار گروه قومی اصلی در کاباردینو-بالکاریا و کاراچای-چرکسیا از این روند و سازوکار راضی نبودند. هر چند دولت مردان شوروی هرگز زحمت ملاحظه احساسات محلی و بومی را به خود نمی‌دادند، هر نظر مخالفی به‌عنوان نظر فتنه‌جویانه معرفی می‌شد و پیروان آن ایده تنبیه می‌شدند. یک راه‌حل منصفانه برای هر دو ناحیه این بود که به صورت دو جمهوری همگون ایجاد شوند، به طوری که زنجیره‌های نژادی، زبانی و فرهنگی کاباردها و چرکس‌ها در کنار هم و بالکارها و کاراچای‌ها در

امتداد جنوب با یکدیگر جمهوری و مناطق خودمختاری ایجاد نمایند (Хотко, 1999, c. 101). پیمان نانوشته‌ای در مورد تقسیم مناسب سیاسی جمهوری‌های چرخس‌نشین وجود دارد. مثلاً رئیس‌جمهور جمهوری کاباردینو-بالکاریا همواره یک کابارد است و در جمهوری کاراچای-چرخسیا یک کاراچای انتخاب می‌شود و همه اینها بی‌توجهی به دموکراسی و انتخابات است. بدین ترتیب چرخس‌ها و بالکارها هزینه اقلیت بودن را در جمهوری‌های خود می‌پردازند. آدیغه‌ها نیز در کنار یک رئیس‌جمهور معمولاً اسلاو و تعداد کمی از پست‌های دولتی را در جمهوری خود در اختیار دارند (Barrett, 1999, p. 104). همواره در شمال‌غرب قفقاز مشکلاتی وجود داشته است که نمی‌توان نام آن را مناقشه نامید. بین کاباردها و بالکارها و بین چرخس‌ها و کاراچای‌ها یک نزاع لفظی دائمی وجود دارد ولی به ندرت به درگیری نظامی کشیده شده است.

مناقشات قومی شدیدی، در نیمه اول دهه ۹۰ به خاطر رقابت‌های حلزونی بعد از دوران گورباچف به وجود آمد که اجازه مالکیت خصوصی را می‌داد (Хотко, 2001, c. 79). در نیمه دهه ۹۰ چرخس‌ها متوجه این تهدید شدند که همسایگانشان ممکن است بهترین زمین‌های آنها را تصاحب کرده و آنها را به حاشیه برانند. در این جمهوری‌ها سرمایه‌گذاری زیادی در مقابله با هجوم سایر اقوام به زمین‌هایشان انجام شد (Горелик, 2002, c. 106).

در سال ۱۹۹۸ بعد از مناقشات چچن و تضعیف اقتدار روسیه در منطقه، مسکو حضور سیاسی-نظامی خود را در منطقه احیا کرد. به ارتش در مسائل سیاسی حاکمیت بیشتری داده شد و مرزهای جمهوری‌ها به ناحیه نظامی تبدیل شد و وزارت کشور بر کار آنها نظارت داشت (Шагиров, 1999, c. 13). به هر ترتیب قفقاز شمالی پس از سال‌های پرآشوب دهه ۹۰ هم‌اکنون چند سالی را به آرامش سپری کرد و براساس مشاهدات نگارنده در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، اختلافات قومی در منطقه شمال‌غرب قفقاز و جمهوری‌های چرخس‌نشین به حداقل رسیده و یا دست‌کم می‌توان مدعی شد که در میان عوام دیگر آن اختلافات تاریخی به چشم نمی‌خورد و مردم این نوع ساختار قدرت و تقسیم قوای سیاسی در کشورشان را قبول کرده‌اند. ازدواج‌ها میان اقوام غیرهمگون مانند کاباردها با بالکارها و چرخس‌ها با کاراچای‌ها و این اقوام با اسلاوها روبه افزایش است.

این مسئله موجب کاهش منازعات میان این ملل و اقوام شده است، به‌ویژه آنکه سیاست روسی‌سازی و یا یکسان‌سازی اقوام در روسیه به خوبی در آموزش و پرورش انجام می‌شود. هم‌اکنون اکثر جوانان بومی دیگر به زبان‌های محلی و ملی خود سخن نمی‌گویند. البته بحث‌ها و تمایلات ملی‌گرایانه به پایان نرسیده ولی شکل و ماهیت خود را تغییر داده است. این تغییر ماهیت از محبوبیت پوتین در قفقاز و افتخار به ملیت روس شروع شده است. تقریباً اکثر افراد عادی جامعه ابتدا خود را روس می‌نامند و سپس به قومیت خود یعنی چرخسی اشاره می‌نمایند. این آرامش که با خاموش شدن شعله آتش جنگ در چچن و قدرت‌گیری رمضان قادراف آغاز

شد، با حمله نظامی گرجستان به پایگاه‌های پاسدار صلح اوستیای جنوبی و اعلام جنگ آبخازیا به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ روشن شد و چرکس‌ها را درگیر جنگی دیگر در آبخازستان نمود. آخرین اخبار حکایت از پیوستن نیروهای چرکسی به ارتش آبخازیا است. به‌طور کلی اختلافات و مناقشات در چرکسستان را می‌توان در علل اختلافات قومی، اختلافات مرزی و تأثیر آن بر اقوام و ملیت‌ها، ناکارآمدی اقتصادی، نابرابری اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی، عدم وجود نهادهای مدنی کاراً بررسی نمود (Горелик, 2002, с. 94). در زیر به برخی از مناقشات بالقوه و بالفعل در چرکسستان اشاره می‌نماییم:

- تغییرات مرزی در جمهوری‌های چرکس‌نشین
- ایجاد واحدهای جدید سیاسی - ملی در قفقاز شمالی
- وحدت دوباره دو یا چند واحد سیاسی با یکدیگر
- اسکان دوباره گروه‌های قومی در سرزمین‌های مادری
- ایجاد جمهوری آدیغه و تجزیه از ناحیه کراسنودار در روسیه
- انتقال نواحی ساحلی کراسنودار به منطقه آدیغه
- اعلام جمهوری کوساک^۱ در سرزمین کراسنودار
- پیدایش جمهوری خودمختار چرکسیا
- پیدایش جمهوری خودمختار کراچای
- اعلام جمهوری کراچای - چرکسیا و تجزیه آن از سرزمین استاوروپل
- اعلام جمهوری آباژین و تجزیه آن از کراچای - چرکسیا
- پیدایش جمهوری کاباردین یا کاباردا به‌عنوان یک واحد خودمختار
- بیانیه جمهوری بالکار و استقلال از کاباردین
- ایجاد یک جمهوری تحت عنوان کاباردینو - چرکسیا
- ایجاد یک جمهوری تحت عنوان کراچای - بالکاریا
- انتقال بخشی از اوستیای شمالی با شهر «موزداک» به کاباردینو - بالکاریا
- اعلام یک چرکسستان بزرگ شامل: چرکسیا، کاباردا، آدیغه و نواحی ساحلی منطقه کراسنودار
- ایجاد جمهوری گورسکایا شامل: چچن - اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا و چرکسیا
- پیدایش کنفدراسیون مردم قفقاز و جدایی از شوروی و گرجستان
- تجزیه آبخازیا از گرجستان و انتقال آن به روسیه یا تشکیل یک جمهوری مستقل
- اعلام استقلال آبخازیا و تصویب آن در دومای روسیه

1. Казак/ Cossack

مذهب

اسلام این سرزمین برگرفته از نگاه ترکی و سنی حنفی است (Jaimoukha, 2005, pp 172-190). اسلام شیعه هرگز به سرزمین‌های چرکستان نفوذ نکرد، شاید تنها نشانه‌ای که از تأثیر اسلام شیعه موجود است، غذایی است به نام «یشیر»^۱ که نوعی سوپ تهیه شده از ذرت، لوبیا، سیب‌زمینی و گوشت و غیره است که در روز عاشورا به یاد شهادت امام حسین (ع) در برخی از روستاها خورده می‌شود (Хотко, 2001, c. 106). البته اینجانب لباسی با نوشته «یا علی» در موزه ملی چرکس‌ها دیدم که مربوط به قرن نوزدهم می‌شد.^۲

همان‌گونه که گفته شد چرکس‌های قفقاز سنی مذهب و از فرقه‌ی حنفی هستند، به استثناء گروه کوچکی مسیحی ارتدوکس که در کاباردین زندگی می‌کنند (Бгажноков, 1983, c. 43). هیأت‌ها و شوراهای خاصی بر مسائل اسلامی در سه جمهوری نظارت دارند. هیأت معنوی مسلمانان (تأسیس به سال ۱۹۸۹) و شورای امامان چرکس، به همراه ارگان‌های رسمی مفتی‌گری روسیه، رهبری مسلمانان را در این منطقه به‌عهده دارند (Jaimoukha, 2005, pp.137-156). شوراهای چرکسی در برخی از منازعات منطقه نقش آرام‌کننده داشته و به‌طور مثال در ۱۹۹۴ که ملی‌گرایان بالکار استقلال خود را اعلام کردند، هیأت معنوی مسلمانان مانع از درگیری‌های نظامی شد (Baddeley, 1908, p. 157).

چرکس‌ها شور و حرارت مذهبی ندارند و تمایلات افراطی از خود هرگز نشان نمی‌دهند. برای همین اسلام در جمهوری‌های چرکس‌نشین تاکنون جنبه‌ی سیاسی پیدا نکرده است. بسیاری از مدرسان مذهبی که از خاورمیانه در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ به قفقاز شمالی کشیده شدند، شمال‌شرق قفقاز را محل بهتری برای انجام آموزش‌های خود یافتند (Хотко, 2001, c. 67). وهابیت که فرقه‌ای تندرو و افراطی ست، هرگز جایگاهی در جمهوری‌های شمال‌غرب قفقاز نیافت (Горелик, 2002, c. 91).

از این نظر ضروری است که بین اعتقادات مذهبی و تعالیم اسلامی در شمال‌غربی قفقاز و شمال‌شرقی قفقاز تفاوتی قائل باشیم. اسلام بخش کاملی از زندگی معنوی و اجتماعی را در شمال شرق قفقاز یعنی داغستان و چچن تشکیل می‌دهد. در این میان ترکیبی از اسلام و عقاید قدیمی موجود در صوفیه و طریقت به وجود آمده است. این عقاید هرگز در بین چرکس‌ها که این مسائل را تهدیدی برای سنت‌ها و روش قدیمی زندگی خود به حساب می‌آورند، جایگاهی نیافت (Jaimoukha, 2005, pp. 137-156). اتحاد مسلمانان و مسیحیان در شمال‌غرب قفقاز در مناقشه‌ی آبخازیا در سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ نشان داد داوطلبان مسلمان شانه به شانه‌ی خویشاوندان آبخازی مسیحی خود جنگیدند. مسلمانان چرکسی هیچ تردیدی در کمک به آبخازها که عموماً مسیحی بودند به خود راه ندادند (Гордин, 2000,)

1. Eshire

۲. مشاهدات نگارنده از موزه ملی چرکس در شهر مایکوپ جمهوری آدیغه

94. c). برعکس این قضیه در چچن روی داد و مسلمانان چرکسی به کمک چچن‌های مسلمان نرفتند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

فروپاشی ناگهانی اتحاد شوروی، ایران را وا داشت که سیاستی را با توجه به شرایط جدید در قفقاز تدوین کند. این سیاست حول چند محور شکل گرفت: حفظ امنیت کشور و تمامیت ارضی آن، توسعه دو و چند جانبه روابط اقتصادی با کشورهای نوپا، تأکید بر اهمیت ژئوپلیتیک ایران از نظر ترانزیت کالا و انرژی، برقراری روابط فرهنگی و سیاسی با اقوام و ملل منطقه. علاوه بر این دولت‌مردان ایران تصمیم گرفتند که سیاستشان را در این زمینه در همکاری نزدیک با روسیه تنظیم کنند. این سیاست به‌طور همزمان، سیاست نزدیکی به روسیه را دنبال می‌کرد که از ابتدای انقلاب اسلامی و بخصوص بعد از فروپاشی شوروی، کمابیش پی‌گیری می‌شد. این سیاست‌ها با توجه به ابزار و روش‌های موجود نتوانست به‌صورت کامل برقرار شود.

هم‌اکنون با گذشت بیش از ۱۵ سال از فروپاشی شوروی، جمهوری اسلامی ایران سه سفارت در قفقاز دایر کرده که دو مرکز آن در باکو و ایروان فعال هستند و مرکز تفلیس به دلایل گوناگون، آن‌چنان فعال نیست. در اواخر دوران قاجار، ایران در ماخاچ قلعه، ولادی قفقاز، گنجه، باتومی، باکو، ایروان و تفلیس دارای کنسولگری و حتی سفارت کبری بود و ارتباطات فراوانی با اقوام، سیاستمداران و دولتمردان قفقازی داشت. نباید این نکته را فراموش کرد که در آن زمان به‌علت تازگی قرارداد ترکمانچای و گلستان، ارتباطات با قفقاز زیاد بود و ایرانیان رفت و آمد فراوانی به این منطقه داشتند. از جمله اقوام قفقاز شمالی که تأثیر فراوانی بر روی ملل و اقوام دیگر قفقازی می‌گذارند، چرکس‌ها می‌باشند که دلایل آن در متن اصلی مقاله ذکر شد. بنابراین ارتباط با این قوم که بزرگترین ناحیه جغرافیای را در قفقاز شمالی در اختیار دارد و با اکثر اقوام قفقازی همسایه است، در تأثیرگذاری در منطقه مفید خواهد بود. قابل ذکر است که دولت اسرائیل سال‌هاست که به‌علت حضور چند هزار نفری چرکس‌ها در چند روستا در کشورشان، ارتباطات فراوانی با این منطقه برقرار کرده و روابط فرهنگی دایر نموده است.

به هر حال با توجه به حوادث اخیر، لازم است که دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، بازنگری در روش و عمل خویش در سیاست قفقازی انجام داده و در منطقه قفقاز که دیرینگی و مشترکات فرهنگی و تاریخی فراوانی با ایران دارد را، مانند سایر نواحی ژئوپلیتیک نگاه نکند. این در حالی است که تقریباً از تمامی اقوام قفقازی در ایران اقلیتی زندگی می‌کنند و از جمله چرکس‌ها که در استان فارس تا دو هزار نفر جمعیت دارند. راهکارهایی که اینجانب می‌توانم در نتیجه‌گیری بحث، با توجه به مطالعات میدانی و آشنایی با مردم و دولت‌های قفقاز شمالی و چرکس‌ها جهت دیپلماسی قفقازی ایران ذکر کنم، به شرح ذیل می‌باشد:

۱. دایر کردن دفاتر و نمایندگی‌های ایران در برخی از شهرهای قفقاز شمالی از جمله در ماخاچ قلعه و ولادی قفقاز
 ۲. بازسازی آثار و اماکن ایرانی در منطقه چرکستان و قفقاز شمالی
 ۳. حضور در عرصه‌های فرهنگی و دانشگاهی
 ۴. دعوت از دولت‌مردان جمهوری‌های خودمختار قفقاز شمالی و بستن قرارداد در زمینه‌های فرهنگی و هنری، اقتصادی، ورزشی و ...
 ۵. بازگشایی دفاتر و مراکز ایران‌شناسی و تقویت آموزش زبان فارسی در مدارس و دانشگاه‌های قفقاز شمالی
 ۶. اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان بومی برای آموزش در دانشگاه‌های ایران
 ۷. بالا بردن حجم مبادلات اقتصادی با جمهوری‌های خودمختار و افزایش تردد ایرانیان و بالعکس
 ۸. دعوت از استادان دانشگاه و شخصیت‌های فرهنگی قفقاز شمالی از جمله سازمان‌های مردم نهاد چرکسی به ایران
- شایان ذکر است که این راهکارها، در زمینه دیپلماسی عمومی بسیار راهگشا است و برگرفته از نظرات شخصی نگارنده براساس مطالعات میدانی است. تمامی این راهکارها در دراز مدت تأثیرگذار خواهند بود و نقشی فعال در دیپلماسی قفقازی ایران به‌عده خواهند گرفت. هم‌اکنون که دستگاه دیپلماسی ایران هیچ رابطه‌ای با این مناطق ندارد، به‌طبع در سرنوشت این مناطق حالت انفعال گرفته و همچون حادثه اخیر در اوستیا و آبخازیا از معادله حذف خواهد شد، در حالی که تمامی این رخدادها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر ما تأثیرگذار است. منافع ملی ایران با این مسائل از جمله امنیت در قفقاز شمالی و جنوبی گره خورده است.

منابع

الف - فارسی

۱. آکینو، شیرین (۱۳۶۷)، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۶)، جغرافیای قفقاز، تهران: وزارت خارجه.
۳. بنیگسن، مری و دیگران (۱۳۷۷)، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۵. حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۷۲)، ترجمه میر حسین شاه، تصحیح مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

۶. دوکتزبوئه، موریس (۱۳۶۵)، **مسافرت به ایران**، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان.
۷. روملو، حسن بیک (۱۳۴۹)، **احسن التواریخ**، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. علوی شیرازی، میرزا محمد هادی (۱۳۶۳)، **سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه**، به کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب.
۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹)، **التنبیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب- عربی

۱. **دائرة المعارف الاسلامیه (۱۴۱۲ قمری)**، کتاب شعب، بیروت، مجلد هادی العشر ۱۱.

پ- انگلیسی

1. Baddeley, John F (1908), **The Russian Conquest of the Caucasus**, London: Longmans, Green, and Co.
2. Barrett, Thomas M (1999), **At the Edge of Empire: The Terek Cossacks and the North Caucasus Frontier, 1700-1860**, Boulder: Westview Press.
3. Jaimoukha, Amjad (2005), **The Circassian: a hand book**, London: Curzon Press, In the Series: Caucasus World .
4. Job, Michael (2004), "The Indigenous Languages of the Caucasus", Vol. 3, **North East Caucasian Languages. Part 1**. Ed. Ann Arbor, MI: Caravan Books.
5. Mufti, Shawkat (1972), **Heroes and Emperors in Circassian History Librairie du Liban**, Beirut.
6. **The Encyclopedia of Islam** (1990), IV & II Volume, Leiden.

ت- روسی

1. Анфимов Н. В, Джимов Б. М, Емтыль Р. Х. (1993), **стория Адыгеи (с древнейших времен до конца XIX в.)**. Майкоп.
2. Бгажноков Б. Х. (1983), **Очерки этнографии общения адыгов**. Нальчик.
3. Бетрозов Р. Ж. (1996), **ическая история адыгов**. Нальчик.
4. Горелик М. В. (2002), **Черкесы-черкасы, археологические свидетельства**, XXII «Крупновские чтения» по археологии Северного Кавказа. Ессентуки; Кисловодск.
5. Хотко С. Х. (1999), **Татары и Черкесия в XIII—XVIII вв**, Этюды по истории и культуре адыгов. Майкоп. Вып.2.
6. Хотко С. Х. (2001), **Черкесское пиратство, История Черкесии**. СПб.
7. Шеуджен Э. А. (1995), **История Адыгеи**. Ч.I. Майкоп.
8. Гордин Я. А. (2000), **Кавказ: земля и кровь**. Россия в Кавказской войне XIX века. СПб.
9. Гордин Я. А. (2006), **Русский человек и Кавказ, Культура и общество**. Альманах Фонда им. Д.С. Лихачева. Вып. 2-3. СПб.